

گزارش مدرک یابی کتاب های کتابخانه دبستان فضیلت

مسافران شب برفی (امام رضا علیه السلام) (کلر ژوبرت)

تطبیق داستان کتاب با سند: اولویت ۲

اعتبار سند: اولویت ۲

دستگیری امام هشتم علیه السلام از زائران در راه مانده

محدث نوری رضوان الله علیه نقل می کند:

یکی از خدمتگزاران حرم مطهر حضرت رضا علیه السلام گفت : در شبی که نوبت خدمت من بود، در رواقی که به دارالحفاظ معروف است، خوابیده بودم.

ناگاه در خواب دیدم که در حرم مطهر باز شد خود حضرت امام رضا علیه السلام از حرم بیرون آمدند و به من فرمودند : « برخیز و بگو مشعلی فروزان بالای گلدسته ببرند، زیرا جماعتی از اعراب بحرین به زیارت من می آیند و اکنون در اطراف « طرق » (هشت کیلومتری مشهد) بر اثر بارش برف راه را گم کرده اند برو به میرزا شاه نقی متولی بگو مشعلها را روشن کند و با گروهی از خادمان جهت نجات و راهنمایی آنان حرکت کنند».

آن خادم می گوید : از خواب پریدم و فوری از جا برخاستم و مسؤول خدام را از خواب بیدار کرده و ماجرا را برایش گفتم او نیز با شگفتی برخاست و با یکدیگر بیرون آمدیم در حالی که برف به شدت می بارید مشعلدار را خبر کردیم و او به سرعت مشعلی روی گلدسته روشن کرد آنگاه با عده ای از خدام حرم به خانه ی متولی رفتیم و ماجرا را برایش شرح دادیم سپس با گروهی مشعلدار به طرف طرق حرکت کردیم نزدیک طرق به زوار رسیدیم . آنان در هوای سرد و برفی میان بیابان گویی منتظر ما بودند . از چگونگی حالشان جويا شدیم گفتند : ما به قصد زیارت حضرت رضا علیه السلام از بحرین بیرون آمدیم امشب گرفتار برف و سرما شده و از راه خارج گشتیم و دیگر نمی توانستیم مسیر حرکت را تشخیص دهیم تا اینکه از شدت سرما دست و پای ما از کار افتاد و خود را آماده ی مرگ نمودیم . از مرکب ها فرود آمدیم و همه یک جا جمع شدیم . فرش هایمان را روی خود انداختیم و

شروع به گریستن کردیم و به حضرت رضا علیه السلام متوسل شدیم . در میان مسافران مردی صالح و اهل علم بود . همین که چشمش به خواب رفت، حضرت رضا علیه السلام را در خواب زیارت نمود ،که به او فرمود:

«برخیز ! که دستور داده‌ام چراغ‌ها را بالای مناره‌ها روشن کنند. شما به طرف چراغ‌ها حرکت کنید .» همه برخاستیم و به طرف چراغ‌ها حرکت کردیم که ناگاه شما را دیدیم .» (۲)

جزتو کسی نیست کس بی‌کسان	ای نفست چاره‌ی درماندگان
گر تو برانی، به که روی آوریم	چاره‌ی ما ساز که بیچاره‌ایم
چاره کن ای چاره‌ی بیچارگان	یار شوای مونس غمخوارگان
ای کس ما بی‌کسی ما ببین	قافله شد، بی کس ما ببین
معتذر از جرم و گناه آمده‌ایم	پیش تو با ناله و آه آمده‌ایم